

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنج، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۳۷-۲۶۵

امکان سنجی بسندگی ادله علمی از اجرای قسامه در اثبات دعاوی کیفری^۱

ثمانه علوی^۲

دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

سید جواد خاتمی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

چکیده

قسامه از جمله ادله اثبات دعاوی کیفری است. ادله علمی نیز بر پایه‌ی پیشرفت فناوری اماره‌ای داخل در علم قاضی است. مقاله‌ی حاضر که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی همراه با گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام گرفته است می‌کوشد به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد که امروزه، با عنایت به این‌که غالباً مردم بدون در نظر گرفتن واقعیات، سوگند می‌خورند، در صورت استفاده از قسامه و اثبات قصاص، جایگاه قاعده درء نسبت به متهم کجاست؟ آیا به دلیل اصل احتیاط در دماء و نفوس می‌توان ادله علمی را جایگزین اجرای قسامه نمود؟ و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که با عنایت به در طول بودن ادله اثبات دعاوی کیفری نسبت به یکدیگر، می‌توان از اماره ادله علمی و نتایج مورد وثوق آن‌که داخل در علم قاضی است استفاده نمود که در این صورت دیگر نوبت به اجرای قسامه نخواهد رسید و اصل احتیاط در دماء و نفوس نسبت به متهم نیز محقق خواهد گردید.

کلیدواژه‌ها: قسامه، ادله علمی، علم قاضی، ترتیب ادله، احتیاط در دماء و نفوس.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۹/۲۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۱۲

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): s.alavi5892@gmail.com

۱. مقدمه

طرق عادی اثبات دعاوی قتل و جرح عبارت است از: اقرار، بینه و علم قاضی؛ به دلیل این که در همه موارد، اثبات این دعاوی با این سه طریق ممکن نیست و مواردی وجود دارد که قاتل با مهارت خاصی از خلوت استفاده کرده و از نظرها پنهان می ماند شارع مقدس، طریقی استثنایی برای این موارد قرار داده است که این طریق استثنایی، قسامه نام دارد و در فقه و قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از ادله اثبات دعاوی کیفری به شمار می رود. با توجه به مطالعات صورت گرفته در زمینه اثبات قصاص با قسامه، بسیاری از حقوق دانان اشکالاتی را بر اجرای قسامه در محاکم وارد می دانند و قائل اند امروزه که بسیاری از جرائم را می توان از راه های علمی ثابت نمود، صحیح نیست به سراغ قسامه رفته و جرم را با سوگندهایی که غالباً دروغ و بی اساس و از روی تعصب و یا اغراض شخصی هستند، اثبات نمود. از این رو عمل به قسامه بر طبق موازین شرعی در این زمان کار آسانی نیست، بلکه عمل به آن در زمان رسول اکرم (ص) نیز مشکل بوده است، خود ایشان نیز به قسامه عمل نفرمودند و دیه را از بیت المال پرداخت نمودند. امروزه پیشرفت فناوری به نحوی است که در تمام عرصه ها شاهد شکوفایی آثار و نتایج آن هستیم. بهره گیری از علوم تجربی، دادرسان را برای کشف واقعیت های مربوط به جرم و در نهایت اجرای دقیق و سریع تر عدالت یاری می رساند. ادله علمی طیف وسیعی از مهارت ها و فنون را شامل می شود که با بهره گیری از ابزارهای پیشرفته و آزمایش های علمی و فنی به طور متنوع در زمینه های مختلف مانند بررسی صحنه جرم، جمع آوری آثار و بقایایی که می توان از رهگذر آنها به واقعیت ها پی برد، معاینات علمی و فنی، آزمایش های مختلف نظیر آزمایش های ژنتیکی و بیولوژیکی، بهره گیری از آثاری نظیر اثر انگشت، ردپا و دیگر علائم جملگی می تواند فرایند دادرسی را تسهیل و کشف واقعیت ها را سبب گردد. بر این اساس در حال حاضر بخش قابل توجهی از دادرسی معطوف به انجام آزمایش های بیولوژیک است و تأثیر چشم گیری نیز در دستیابی به واقعیت های مرتبط با جرم و کشف حقیقت و در نهایت اجرای صحیح و سریع عدالت

دارد. گرچه مشکلاتی نظیر نحوه جمع‌آوری و استناد پذیری ادله علمی مشکلاتی را در فرایند استفاده از این ادله به وجود آورده است، اما این امر مانع از بهره‌مندی از مزایای این ادله نیست. همان‌طور که باید برای چالش‌ها و تهدیدهای ناشی از این عرصه چاره‌جویی شود، باید از ظرفیت و فرصت حاصل‌شده از آن نیز نهایت بهره‌برداری صورت پذیرد (طهماسبی، ۱۳۹۶ش، ج ۳، ص ۳۱۰).

اهمیت پژوهش اخیر به این دلیل است که با عنایت به بررسی‌های انجام‌شده اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در این مورد صرفاً به لزوم استفاده از فن‌آوری‌های نوین در باب اثبات دعاوی کیفری پرداخته‌اند و پیشنهاد داده‌اند که ادله علمی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعاوی کیفری در کنار دیگر دلایل به رسمیت شناخته شود و اشاره‌ای به مشکلات به وجود آمده در صورت اجرای دلایلی نظیر قسامه نشده است. جویباری، فرهمند فر (۱۳۹۶) در «مطالعه تطبیقی ادله علمی در نظام دادرسی کیفری ایران و انگلستان با تأکید بر جرائم علیه تمامیت جسمانی» قائل هستند که در قانون مجازات اسلامی و رویه قضایی، علی‌رغم ضرورت قانونی ارجاع موضوعات تخصصی به کارشناسی و عدم ممنوعیت استفاده از شیوه‌های علمی، ادله علمی به‌عنوان یک دلیل مستقل احصا نگردیده‌اند و تنها می‌توانند به‌عنوان کارشناسی‌های تخصصی در قالب «امارات قضایی» موجبات حصول علم قاضی را فراهم نمایند. این در حالی است که در حقوق انگلیس ادله علمی از جمله دی. ان. ای به‌عنوان ادله‌ای مستقل که می‌توانند موجبات برائت یا محکومیت متهمان را به اثبات رساند به رسمیت شناخته شده است. سجادیان (۱۳۸۹) در «کاربرد بیومولکول DNA در پرونده‌های قضایی» روش تشخیص هویت ژنتیکی را روشی نوین و کارساز به‌عنوان جلوه‌ای از علوم زیست‌شناسی در مسائل حقوقی و قانونی مورد توجه قرار داده است و قائل است نتایجی که از آزمون‌های DNA در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی و دادرسی به قضات ارائه می‌گردد بسیار موثق است به‌نحوی که در صورت تعارض نتایج آن با ادله سنتی می‌توان صحت ادله سنتی را رد یا مورد تردید جدی قرار داد. بیگی و دیگران (۱۳۹۶) در

«نقش ادله بیولوژیکی در کشف جرائم و چالش‌های فقهی و حقوقی فراروی آن در ایران» می‌کوشند با اشاره به جایگاه و نقش ادله بیولوژیکی در نظام ادله اثبات در امور کیفری، چالش‌های فراروی این حوزه از زیست‌فناوری را در رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری و دیدگاه فقهای معاصر تبیین نمایند. علیشاهی قلعه جوقی و زکی خانی (۱۳۹۴) در «حجیت تجزیه و تحلیل پزشکی در اثبات احکام قضایی» کوشیده‌اند جایگاه تجزیه و تحلیل را از طریق ادله شرعی تبیین نمایند و پس از نقل دیدگاه‌ها، به نقش آن در دستیابی قاضی به اطمینان نزدیک به علم از راه تجزیه و تحلیل بپردازند و حجیت تجزیه و تحلیل را در اثبات احکام قضایی به اثبات برسانند. مقاله حاضر در صدد است با توجه به ترتیب ادله اثبات و در طول بودن آن‌ها نسبت به یکدیگر (علوی و بهروان، ۱۳۹۰، ش، ص ۲) و اهمیت علم قاضی در اثبات جرائم کیفری، با داخل دانستن اماره ادله علمی در علم قاضی و ظن متأخم به یقینی که از آن حاصل می‌گردد، نقش علم قاضی را پررنگ‌تر نموده، با عنایت به مشکلاتی که امروزه در اجرای قسامه در دادگاه‌ها با آن مواجه هستیم و رعایت اصل احتیاط در دماء و نفوس، پیشنهاد عدم اجرای قسامه در کنار سایر ادله؛ به صورت احتیاط را داده و هم‌چنین خواستار عدم اجرای آن مگر در موارد ضرورت که ادله‌ی دیگری وجود ندارد، می‌باشد.

با عنایت به طرح بحث در مقاله حاضر در صدد پاسخ به پرسش‌های ذیل هستیم که:
۱. آیا ادله علمی می‌تواند به عنوان اماره داخل در علم قاضی باشد و جایگزین اجرای قسامه گردد؟
۲. یا این که بر طبق نظر برخی از فقها از ادله علمی صرفاً می‌توان به عنوان مکملی برای قسامه استفاده نمود به این معنا که امکان حذف دلیل قسامه وجود ندارد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. تعریف دلیل

در خصوص مفهوم «دلیل» در ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده است: «دلیل عبارت است از امری که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند» که

این تعریف از «دلیل» در امور مدنی، از نظر نوع و چگونگی اعمال آن با تعریف «دلیل» در امور کیفری متفاوت است؛ به این معنی که در امور کیفری از آن‌جا که ارتکاب جرم موجب ایجاد اختلال در نظم جامعه و امنیت عمومی می‌شود، هدف دعاوی کیفری کشف جرم، دستیابی به مجرم و مجازات وی است لذا در امور کیفری اصل آزادی دلایل در جهت آن‌چه «حقیقت مادی» نامیده می‌شود کاملاً پذیرفته شده است و این ویژگی سبب شده است که نقش قاضی در امور کیفری نقشی فعال‌تر از رسیدگی‌های حقوقی باشد و در این راستا وی بتواند از ادله علمی نیز به‌منظور جمع‌آوری دلایل استفاده کند، از آن‌چه گذشت، مشکلات ارائه تعریفی جامع و مانع از دلیل بر ما آشکار می‌شود و به همین جهت است که تعاریف متعددی از سوی حقوق‌دانان ارائه شده است. بر این اساس در امور کیفری می‌توان گفت: دلیل را «هرگونه وسیله‌ای که وجود یا عدم امری و یا صحت و سقم ادعایی را ثابت نماید» تعریف نموده‌اند (آشوری، ۱۳۸۶ ش، ج ۳، ص ۲۰۱). و یا به عبارتی «دلیل عبارت است از هر وسیله قانونی که مقامات قضایی را در کشف حقیقت و حصول اقتناع وجدانی و اتخاذ تصمیم عادلانه یاری بخشد» (همان، ج ۲، ص ۲۳۵).

۲.۲. تعریف قسامه

قسامه به فتح قاف و تخفیف سین (بدون تشدید) قسم‌ها و نیز قسم خوردگان را گویند (طریحی، ۱۳۹۵ ش، ج ۶، ص ۱۳۸). یا سوگندهایی را که میان اولیای مقتول، در صورت متهم کردن کسانی به قتل تقسیم می‌شود و آن گروه را نیز قسامه فرد می‌نامند (فیومی مقری، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۹۲). قسامه به معانی دیگری نیز آمده است، از جمله: صلح و آرامش میان دشمنان و مسلمانان، زیبایی و جمال (فیروزآبادی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۱۴۶). قسامه در اصطلاح فقها عبارت است از سوگندهایی که بر اولیاء دم تقسیم می‌گردد (نجفی، ۱۳۹۲ ش، ج ۴۲، ص ۲۲۶). و یا از طرف مدعی علیه (در صورت نکول مدعی) برای انکار آن ادا می‌گردد. قانون مجازات اسلامی، قسامه را در شمار ادله اثبات قتل و جرح آورده ولی

تعریفی از آن ارائه نداده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۹۷۵).

۲.۳. تعریف نظام ادله علمی

به مناسبت موضوع این مقاله از میان نظام‌های ادله کیفری، نظام ادله علمی به‌اختصار توضیح داده می‌شود: در این نظام قاضی از طریق توسل به شیوه‌های نوین علمی در زمینه‌های مختلف نظیر DNA می‌تواند به کشف حقیقت نائل آید. البته در حقوق ایران می‌توان گفت که ادله علمی زیرمجموعه علم قاضی قرار می‌گیرد یعنی قاضی می‌تواند از طریق آن‌ها به اطمینان و سکون نفس برسد بنابراین ادله علمی در طول نظام دلایل معنوی (علم قاضی) قرار دارد. در حقوق ایران در استفاده از ادله علمی در قانون آئین دادرسی کیفری می‌توان به مواد ۸۳ و ۸۸ آئین دادرسی کیفری اشاره نمود. در عرصه‌ی دادرسی‌های کیفری با توجه به پیشرفت‌های شگفت‌آور علوم و فنون بشری، به‌ویژه در حیطه‌ی کشف علمی جرائم، کاربرد وسایل و امکانات علمی و آزمایشگاهی برای کشف حقیقت و جمع‌آوری ادله‌ی اثباتی به‌جای استفاده از روش‌های قدیمی متداول شده است.

۳. جایگاه ادله علمی در ادله اثبات دعوی کیفری

نظام‌های ادله اثبات دعوی کیفری متعدد هستند؛ اما به‌رغم تعدد نظام‌های موجود، دو نظام از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؛ ۱. نظام ادله قانونی و ۲. نظام ادله معنوی یا اقناع وجدانی قاضی. در نظام ادله قانونی، انواع دلایل و ارزش اثباتی آن‌ها توسط قانون‌گذار مشخص شده است و قاضی در ارزیابی دلایل اختیاری ندارد؛ به این معنی که در صورت احراز دلایل، مکلف به صدور حکم است، حتی اگر اقناع وجدانی پیدا نکرده باشد؛ لذا چنان‌چه در این نظام، بنا به تصریح قانون از DNA، به‌عنوان «دلیل» ذکری به میان نیامده باشد، نمی‌توان از آن در اثبات جرم و انتساب آن به متهم استفاده کرد. اما در نظام اقناع وجدانی قاضی، مقام قضایی ملزم به پذیرش هیچ دلیلی نیست، بلکه نوع دلایل و اعتبار و

ارزش اثباتی آن‌ها بستگی به نظر قاضی دارد. در این نظام از آن‌جا که دلایل، طریقه حصول علم قاضی است و از این حیث جنبه طریقت دارند نه موضوعیت؛ لذا اقناع به دست‌آمده از آزمایش‌های DNA در صورتی که موجب حصول علم قاضی شود می‌تواند به‌عنوان «دلیل» که مبنای علم قاضی است مورد استفاده قرار گیرد. نظام حقوقی ایران تلفیقی از این دو نظام به حساب می‌آید: در حدود، قصاص و دیات دلایل اثباتی در قانون مشخص شده‌اند و جنبه موضوعیت دارند؛ البته قانون مجازات اسلامی این نظام را تلطیف کرده است به‌گونه‌ای که بنا به مواد ۲۱۲ و ۱۶۱ این قانون، مقرر شده است در مواردی که در قانون، ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت شهود موضوعیت داشته باشد، چنان‌چه علم قاضی خلاف آن ادله باشد قاضی با استناد به علم خود حکم صادر نماید؛ به عبارت دیگر اگر علم قاضی با آن ادله در تعارض باشد علم قاضی معتبر خواهد بود؛ و نیز بر اساس مواد ۱۶۱، ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون مذکور، قاضی می‌تواند از روش تشخیص هویت ژنتیک DNA جهت حصول علم و صدور حکم اقدام نماید.

۳.۱. آزمایش‌های تشخیص هویت DNA از انواع ادله علمی

بیش از دو دهه پیش دانشمندان توانستند با استفاده از روش‌های نوین ژنتیکی به الگوهای خاص ژنتیکی جهت تعیین هویت دست یابند. خیلی زود این روش فراگیر شد و کاربرد وسیعی در پزشکی قانونی، پلیس جنایی، مهاجرت، تعیین هویت، تعیین رابطه خویشاوندی و ... پیدا کرد. امروزه استفاده از این روش‌ها در دادگاه‌های کشورهای مختلف از جمله

۱. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی: علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند. تبصره: مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

کشورمان کاربرد روزانه‌ای پیدا کرده است و کمتر قاضی را می‌توان یافت که به نتایج این روش اعتقاد نداشته باشد و از آن استفاده نکند. با توجه به این‌که بحث مقاله حاضر درباره ادله علمی است که می‌تواند به‌عنوان جایگزین قسامه باشد و این مسئله در جایی محقق است که آثاری از مجرم در صحنه جرم باقی مانده باشد و اساس روش تعیین هویت مبتنی بر مشخص کردن وضعیت ژنتیکی یک فرد و مقایسه آن با فرد دیگر و یا نمونه به‌جامانده از صحنه جرم و ... است؛ بنابراین از میان ادله علمی صرفاً به استفاده از آزمایش‌های تشخیص هویت DNA پرداخته می‌شود.

DNA کدی است که در سلول‌های شخص وجود دارد و این کد غنی‌ترین و پیچیده‌ترین گنجینه‌ی اطلاعاتی است که انسان تاکنون آن را کشف کرده است. این DNA ها درون حدود ۲۰ هزار ژن مرتب شده است. روش‌های بررسی مولکولی بر اساس نوع، ماهیت و طبیعت نواحی متنوع بر روی مولکول DNA به چند نوع مختلف قابل تقسیم است که در ذیل فقط به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱. RFLP (Restriction Fragment Length Polymorphism): قسمت اعظم DNA انسان نقش و عملکرد مشخصی ندارد که DNA بدون کد یا (زائد) خوانده می‌شود. همین DNA بدون کد است که در تحلیل جرم‌شناسی ارزش دارد. این DNA حاوی تعدادی توالی تکرار است که از آن RFLP تهیه می‌شود (غریب زاده و نیکنام، ۱۳۸۱ش، ص ۴۳) در این روش آنزیم‌های محدودکننده را بر روی DNA اثر می‌دهند و آن را قطعه‌قطعه می‌کنند که طول قطعات حاصل باهم تفاوت دارند و از فردی به فردی دیگری متفاوت است؛ بنابراین، اگر آن‌ها به‌وسیله الکتروفورز در ژل جدا گردد، برای هر فرد الگویی از نوارهای DNA ایجاد می‌شود که منحصر به خود اوست و با دیگران متفاوت است. این روش را گاه انگشت‌نگاری از DNA نیز می‌نامند.

۲. STR (Short Tandem Repeat): بهترین گزینه در بررسی مولکولی DNA که علاوه برداشتن قدرت تفکیک بالا، سریع نیز هست توالی‌های کوتاه تکرارشونده در DNA

افراد یا (STR) است. تعداد تکرارها در افراد مختلف متنوع است. چندین محل STR را می‌توان به‌طور هم‌زمان بررسی نمود. از طرفی به دلیل تنوع بالای این نواحی در جمعیت، قدرت شناسایی و تعیین هویت افراد در این فن بالا است؛ به‌طوری‌که با بررسی ۱۳ محل امکان اشتباه شدن یک فرد با فرد دیگر تقریباً معادل صفر خواهد بود. از طرفی STR ها توالی‌های کوتاه بوده و امکان بررسی آن‌ها در مواردی که DNA شکسته گردیده و کیفیت مناسبی نداشته باشد با این روش قابل بررسی است.

۳. VNTR (Variable Number of Tandem Repeat) : تا حدی مشابه STR ها

هستند چراکه این‌ها نیز توالی‌های تکرارشونده است ولی تکرارها در VNTR بزرگ‌تر است که خود معایب و مزایایی به دنبال خواهد داشت. به علت بزرگی این تکرارها تنها می‌توان آن‌ها را در مواردی که امکان دسترسی به DNA باکیفیت و خرد نشده است، بررسی نمود. از طرفی به علت همین بزرگی می‌توان آن‌ها را ارزان‌تر از STR ها مورد بررسی قرار داد (مؤذن زادگان، ۱۳۸۴ش، ص ۱۵۰).

۴. بررسی ادله موافقان و مخالفان بسندگی ادله علمی از اجرای قسامه

به منظور تنقیح مطلب نظرات مخالفان و موافقان را بررسی می‌نمایم:

۴. ۱. ادله مخالفان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴. ۱. ۱. عدم وجود وحدت رویه در آراء و نظرات فقیهان

در این خصوص سؤال‌هایی از فقها شده است: این‌که آیا می‌توان روش DNA را به‌عنوان یکی از طرق کشف علم قاضی در صدور حکم قضایی تلقی نمود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ؛ گرفتن خون از مظنون بدون رضایت وی، برای انجام آزمایش DNA جهت کشف جرم، چه حکمی دارد؟ نظر فقها در پاسخ به این پرسش‌ها مختلف است: درحالی‌که موسوی اردبیلی (بیگی، نصیری و شیریان نسل، ۱۳۹۶ش، ص ۱۳۳) استفاده از این مهم را

در حصول علم قاضی جایز برشمرده اما احکام بعضی از حدود به خصوص حدودی مانند حد زنا را جدا دانسته و حتی در صورت خودداری متهم از دادن خون، الزام او را نیز جایز دانسته‌اند. علوی گرگانی نیز بر همین نظر است. صافی گلپایگانی استفاده از این آزمایش را در صورتی که موجب حصول علم برای قاضی باشد، جایز دانسته؛ لکن گرفتن خون از مظنون بدون رضایت وی را جایز نشمرده‌اند. در این میان سبحانی استفاده از این علم را صرفاً در موارد لوث جایز دانسته؛ اما اجرای قسامه را ضروری ندانسته‌اند. برخی نیز معتقد هستند که استفاده از علم مذکور به‌عنوان صوری از علم قاضی جایز نیست. مکارم شیرازی، نوری همدانی و مدنی تبریزی معتقدند استفاده از این علوم حجت شرعی ندارد. در این میان مقام معظم رهبری ملاک را قانون و مقررات دانسته‌اند (همانجا).

بحث و بررسی

با توجه به مطالب و آراء فوق‌الذکر به نظر می‌رسد عدم وجود یک وحدت رویه در نظرات فقیهان می‌تواند به این دلیل باشد که توجه کافی به پیشرفت‌های علم بیولوژیک و ادله علمی کشف جرم صورت نگرفته است که با توجه به ضرورت پویایی فقه نیازمند آن هستیم؛ و دلیل دیگر آن که برخی رعایت احتیاط نموده و از آن جا که قائل‌اند نتیجه آزمایش‌های بیولوژیک علم آور نیست، به استفاده از این روش رضایت نداده‌اند. به نظر می‌رسد از آن جا که روشی که ادله علمی به‌خصوص تشخیص هویت DNA بر آن استوار است، یک روش مطابقتی است و بر اساس مقایسه دو مشخصه ژنتیکی (یکی آن که از آن متهم است و دیگری آن که بر اساس رد بیولوژیک در صحنه جرم به‌دست آمده است) صورت می‌گیرد بنابراین چنانچه این دو مشخصه یکی باشند، تنها احتمال بسیار ضعیفی (یک‌بر صد میلیون) وجود دارد که تشخیص هویت مطابق با واقعیت نباشد. بلکه پس از سپری شدن سالیان متمادی از زمان ارتکاب جرم نیز قابل استفاده است. در نتیجه شواهد و مدارکی که از نتایج این آزمون‌ها در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی و دادرسی کیفری نزد قضات ارائه می‌شوند بسیار موثق

است به نحوی که از نظر علمی و قضایی حتی اگر سایر مدارک و دلایل سنتی نظری مانند اقرار و بینه با نتایج آزمون DNA که در زمره علم قاضی محسوب می‌گردد، مغایرت داشته باشد، با استناد به نتایج این آزمایش‌ها می‌توان صحت تمامی آن‌ها را رد یا مورد تردید جدی قرار دارد (تدین، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰). در نتیجه به نظر می‌رسد که نتیجه آزمایش‌های بیولوژیک اگر علم و یقین صد درصد را نیز ایجاد نکند اما ظن متأخم به یقین را ایجاد می‌کند که از لحاظ حجیت آور بودن در رده همان علم قرار می‌گیرد. در نقطه مقابل شاید دلیل احتیاط برخی از فقها در جایگزینی ادله علمی به جای قسامه این باشد که با توجه به درصد بسیار ضعیف خطاپذیری آزمایش‌های بیولوژیک به طور صد درصد می‌توان به آن اعتماد کرد که این مسئله یک نقطه ضعف به شمار می‌رود زیرا همیشه این خطر را برای بازپرس به همراه دارد که وی به طور خودکار از این روش استفاده نماید. اگرچه قاضی نسبت به سایر ادله مانند اقرار و شهادت، هوشیارانه و با احتیاط عمل می‌کند، اما نسبت به تشخیص هویت ژنتیک اعتماد مطلق به این دلیل می‌تواند خطرناک باشد زیرا احتمال دست‌کاری شدن تشخیص هویت از روی رد ژنتیک وجود دارد و یا تشخیص اساساً به طور غلط ارائه شده باشد چراکه امروزه بر همگان واضح است که می‌توان در یک صحنه جرم برای رد گم کردن و منحرف نمودن روند تحقیقات مقداری مو یا خون از دیگری بر جا گذاشت؛ بنابراین تقویت سازوکارهای بررسی علمی صحنه‌ی جرم و بهره‌مندی از فنون و مهارت‌های مربوط به این رشته علمی و تربیت نیروهای متخصص و در دسترس بودن آنان می‌تواند بهترین سازوکار برای ارائه قرائن و امارات علمی به‌عنوان مبنای علم قاضی را شکل دهد. از این رو با توجه به نظرات دسته اول از فقها و نظر مقام معظم رهبری به‌عنوان، ولی امر مسلمین جهان و هم‌چنین مواد ۲۱۲، ۲۱۱، ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۶۹، ۱۵۵، ۱۴۷، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر استفاده از نظرات متخصصان و کارشناسان و به‌خصوص صاحب‌نظران پزشکی قانونی، یکی از طرق حصول علم برای قاضی در خصوص ارتکاب جرم و انتساب آن،

می تواند نتیجه آزمایش های ژنتیک باشد.

۴. ۱. ۲. حرمت تعرض به حریم خصوصی افراد و حفظ حقوق شهروندی

عده ای معتقدند که اولاً اجبار متهم به انجام آزمایش های ژنتیکی مجازاتی مازاد بر مجازات قانونی جرم است و با استفاده از اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مجرم تنها مستحق مجازات قانونی است نه بیش از آن؛ ثانیاً الزام متهم به انجام این نوع آزمایش ها تعرض به حریم خصوصی او محسوب شده و مغایر با نص صریح قرآن کریم در خصوص حرمت تعرض به حریم خصوصی و قبح تجسس و قواعد فقهی «تسلیط» و «لا ضرر» و هم چنین اصول ۲۲، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی وجود دارد. ثالثاً برخی معتقدند طبق اصل غیرقابل تعرض بودن جسم انسان در علم پزشکی، چنانچه شخص به انجام اقدامات پزشکی رضایت ندهد پزشک مجاز به انجام آن آزمایش ها نخواهد بود (خدائیان، ۱۳۹۶ش، ص ۱). دیوان اروپایی حقوق بشر در همین راستا در سال ۱۹۹۶ رأیی صادر کرد و این نکته را گوشزد نمود که در جریان تشخیص هویت ژنتیک باید حق و حقوق ژنتیک به عنوان «اصل عدم تقبل مجرمیت» حفظ گردد و غیرمستقیم عنوان نمود که متهم این حق را دارد که از در اختیار نهادن خود برای برداشت بافت جلوگیری نماید. از طرفی از بند چ. ماده ۳۸ قانون احکام دائمی الزامی مبنی برگرفتن خون از فرد استنباط نمی شود و هم چنین با توجه به مواد متعددی از قانون آیین دادرسی کیفری از جمله ماده ۴ آن که مقرر داشته است اصل، برائت است، هرگونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست. بندهایی از قانون «احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، نیز اجازه ی اجبار متهم به انجام آزمایش های ژنتیکی را نمی دهد. از جمله در بند یک ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۸۳ این قانون مقرر شده است کشف و تعقیب جرائم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می بایست مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و

دستور قضایی مشخص و شفاف انجام شود و از اعمال هرگونه سلايق شخصی و سوءاستفاده از قدرت، خشونت و یا بازداشت‌های اضافی بدون ضرورت اجتناب شود. این قانون با اصل قانونی بودن جرم و مجازات هم‌راستا است (همانجا).

بحث و بررسی

به نظر می‌رسد دامنه شمول اصولی نظیر «حرمت تعرض به حریم خصوصی»، «قبح تجسس»، «اصل غیرقابل تعرض بودن جسم انسان» در علم پزشکی، «اصل عدم تقبل مجرمیت» در دیوان اروپایی حقوق بشر و قواعد فقهی نظیر «قاعده تسلیط» تا آنجایی است که موجبات ضرر و زیان برای افراد دیگر یا جامعه را فراهم نسازد. دایره شمول این اصول و قاعده‌ها مطلق نیست و مقید به عدم تضییع دیگران می‌شود بنابراین هنگامی که فردی با اعمال رفتارهای مجرمانه باعث ایراد قتل و یا ضرب و جرح می‌گردد دایره شمول این اصول و قواعد مضیق می‌گردد تا آنجایی که می‌توان ممانعت از انجام آزمایش‌های بیولوژیک را توسط متهم قرینه‌ای دال بر مجرمیت وی در نظر گرفت. در عین این‌که همواره باید این موضوع را مدنظر قرار داد که با رعایت چهارچوب‌هایی که اصل قانونی بودن جرم و مجازات فراهم می‌آورد می‌توان راه را بر اعمال نظرهای شخصی و سلیقه‌ای بازرسان، ضابطان و قضات بست.

۴. ۱. ۳. لزوم رعایت اصل احتیاط در دماء و نفوس

برخی معتقدند امروزه پیشرفت فناوری و سرعت در رفت‌وآمد و... انجام قتل‌های مخفیانه را ساده‌تر کرده است و از طرفی یافتن امارات و قرائن ظنی به سبب همین فناوری، راحت‌تر شده و لوث که اساس قسامه است، قابل تحقق است در نتیجه می‌توان گفت که حکم قسامه ادامه داشته و یکی از بهترین طرق اثبات این‌گونه قتل‌ها است؛ بنابراین چون موضوع قسامه باقی است، حکم آن نیز قابل اجرا است؛ بنابراین اگر در امر دماء فقط به بینه و اقرار اکتفا

کنیم و قسامه را نپذیریم، خون‌های بسیاری به هدر خواهد رفت، درحالی‌که نظر اسلام به‌ویژه در مسئله نفوس و دماء، حفظ خون است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۵). و نیز آنچه مستفاد از روایات است، سبب تشریح قسامه، عدم بطلان خون مسلمانان است؛ یعنی درجایی که مسلمانی کشته شده است و ظن بر قاتل وجود دارد، از مسلمانان معتقد و با شرایط خاصی پذیرفته شده است که برای اثبات ادّعی خود، قسم یاد کنند و این، مخالف اصل برائت نیست؛ چراکه در این صورت هم ظن به قاتل بودن متّهم وجود دارد، هم‌چنان که درباره مجرمان دیگر نیز ابتدا به‌صورت اتّهام است و در صورت وجود بینه و دلیل، جرم ثابت می‌شود. حال درباره اثبات قتل، یک‌راه استثنایی نیز پیش‌بینی شده است؛ یعنی هم‌چنان که شهادت دو نفر عادل می‌تواند مثبت دعوی باشد، قسم پنجاه یا بیست و پنج مرد در مورد دیه نیز با شرایط خاص قسامه، می‌تواند مثبت دعوی باشد. اگرچه مسئله احتیاط در دماء حکم می‌کند که ما نسبت به متّهم نیز احتیاط کنیم تا خون او ریخته نشود، اما باید گفت، شرایط اجرای قسامه به‌گونه‌ای است که اگر تمام آن شرایط رعایت شود، جای هیچ شبهه‌ای وجود ندارد که اثبات حق می‌کند و در این مورد، احتیاط جایز نیست و باید حکم اسلامی درباره قتل اجرا گردد. به‌عبارت دیگر، می‌توان گفت که اسلام درباره خون متّهم نیز با جعل شرایط سنگین برای قسامه، احتیاط را رعایت کرده است. برخی (رازی زاده، ۱۳۸۰ش، ص ۳۴۰) نیز قائلند که قاضی گاهی بر اثر استفاده از علم خود ممکن است مورد سوء ظن قرار گیرد که با متّهم سازش کرده است، در این‌گونه موارد لازم است قاضی برای رفع اتّهام از خود، قسامه را اجرا نماید (همانجا).

بحث و بررسی

آنچه مستفاد از روایات است این است که حکمت تشریح قسامه این است که خون مسلمان باید صیانت شود و نباید هدر رود. به نظر می‌رسد در صورت عدم اجرای قسامه نیز خون مسلم هدر نمی‌رود؛ حتی اگر هم قاتلی برای قصاص پیدا نشود؛ چنان‌که حضرت

علی(ع) در خصوص شخصی که در ازدحام نماز جمعه یا طواف فوت کرد، به عمر فرمودند: «خون مسلم هدر نمی‌رود؛ اگر قاتل شناخته شود، حق قصاص مطرح می‌شود. در غیر این صورت، پرداخت دیه بر عهده‌ی بیت‌المال است»^۱ (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۷). از این‌رو با پرداختن دیه خون مسلمان هدر نمی‌رود. از نظر حنفیان، الزام عصبه (بستگان) و عاقله‌ی قاتل به قسامه و در نهایت، پرداخت دیه، به سبب تقصیر آنان قبل از قتل در حفاظت از جان مقتول در موضع قتل است و نیز عدم‌حمایت از مقتول در مقابل ظلم جانی است. هم‌چنان که در قتل خطای محض نیز عاقله مسئول پرداخت دیه است؛ زیرا همان‌طور که منطقه‌ای که قتل در آن انجام‌شده، در تصرف آنان (اولیای دم قاتل) بوده و نفع عاید آنان می‌شود و نیز خراج و مالیات منطقه را دریافت می‌نمایند، مسئول پرداخت دیه‌ای که انسان در آن‌جا به قتل رسیده نیز می‌باشند؛ چراکه اگر منطقه به‌خوبی از سوی آنان حفاظت و حراست می‌شد، قتل اتفاق نمی‌افتاد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در فقه حنفیان، وجوب دیه با اجرای قسامه هدف اصلی قسامه نیست؛ بلکه هدف اصلی قسامه، سقوط مجازات متهم به قتل است؛ زیرا هرچند وقتی اولیای دم قسامه را اجرا کردند، دیه برای جلوگیری از هدر رفتن خون اثبات می‌شود؛ ولی قسامه برای دفع تهمت قتل است و دیه به خاطر آن است که مقتول در میان آنان ظاهر شده است. این مطلب در خصوص قضاوتی که عمر انجام داد، گویاست: از طرف اولیای دم مقتول به عمر گفته شد: «هم مال و هم سوگند خود را بذل کنیم؟» عمر گفت: «خونتان به قسمت‌تان وابسته است؛ اما اموالتان به خاطر آن است که مقتول در بین شما یافت شده است» و چنان‌چه هر یک از عاقله‌ی قاتل از قسامه خودداری نماید حبس می‌شود تا قسم را اجرا کند؛ زیرا تکریم خون انسان استحقاق این امر را دارد؛ از این‌رو میان دیه و سوگند جمع می‌شود (الزحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۳۹۶). عدول از قسامه مثل نکول از قسم در خصوص اموال نیست؛ زیرا قسم در

۱. قال امیرالمؤمنین: من مات فی زحام الناس یوم الجمعة أو یوم عرفة أو علی جسر لا یعلمون من قتله فدیته من بیت المال.

خصوص اموال جانشین اصل حق صاحب مال است؛ به همین دلیل، چنانچه شخص خواسته‌ی دعوی را تقدیم کند، سوگند ساقط می‌شود؛ اما سوگندهای قسامه با بذل دیه ساقط نمی‌شود؛ زیرا واجب اصلی قصاص است و تنها قسامه می‌تواند آن را ساقط نماید نه دیه و از طرفی دیه بدل قسامه نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۰۶). در پاسخ به قائلان اجرای قسامه جهت جلوگیری از متهم شدن قاضی به صورت احتیاط نیز باید این‌گونه باید پاسخ داد که: اولاً علم قاضی باید از طرفی به دست آید که قابل اثبات و بیان باشد و در این صورت، جای سوء ظن باقی نمی‌ماند؛ ثانیاً وقتی قاضی به علم خود عمل می‌کند و قسامه را احتیاطاً اجرا می‌کند، در این مورد قسامه به عنوان دلیل نیست، بلکه برای رفع شبهه و تهمت است یعنی قسامه برای اثبات اصل قتل نیست که با علم قاضی جمع شده باشد؛ ثالثاً در صورتی قاضی می‌تواند قسامه را اجرا کند که موضوع قسامه که ظن است، موجود باشد. اگر قاضی علم به موضوع داشته باشد، موضوع قسامه که ظن است از بین می‌رود و در این صورت، اجرای قسامه، لغو و بی‌اثر خواهد بود.

۴. ۲. ادله موافقان

۴. ۲. ۱. در اولویت قرار گرفتن علم قاضی نسبت به اجرای قسامه

علم قاضی که در نظام اقناع وجدانی از اهمیت بسیارشایانی برخوردار است، در قانون مجازات جدید به عنوان یکی دیگر از دلایل اثبات جرم احصاء شده است. «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود» (ماده ۲۱۱ ق.م.ا. ۹۲). این که قاضی برای صدور حکم به علم و یقین برسد، بهترین فرض تعیین سرنوشت متهم است. در عین حال، اموری هم که به عنوان مستند علم قاضی در حکم او ذکر می‌شوند باید «نوعاً علم آور» باشند. این است که تبصره ماده ۲۱۱ ق.م.ا. ۹۲ مقرر می‌دارد: «مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی و ... سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند، می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد» در نظامی که اقناع وجدانی

قاضی برای اثبات مجرمیت متهم لازم است، حصول علم در او شرط اثبات جرم است و با توجه به اصل آزادی دلیل، هر دلیلی می‌تواند موجد این علم باشد. پس بازگشت همه دلایل به علم قاضی است (طهماسبی، ۱۳۹۶ش، ج ۳، ص ۳۱۱). یکی از اموری که می‌تواند شکل‌دهنده علم قاضی باشد، اماره قضایی است. امارات قضایی، یعنی وقایعی که در نظر قاضی می‌توانند نشانه وقوع یا عدم وقوع امری باشند و در نتیجه می‌توانند مورد استناد وی برای صدور حکم قرار گیرند. ارزیابی میزان اعتبار و دلالت این امارات نیز با قاضی است که با فقدان دلایل دیگر، نقش مهمی در کشف حقیقت دارند. اثرانگشت، صدا یا تصویر ضبط‌شده بر روی لوح فشرده یا دوربین‌های مداربسته اماکن، نتایج تست‌های DNA همگی اماراتی هستند که در پرتو پیشرفت علم در سال‌های اخیر، افق‌های نوینی از کشف علمی جرائم را به روی بشریت گشوده‌اند. نظر کارشناس نیز نوعی اماره قضایی است و به همین جهت ارزش و اعتباری که قاضی به آن می‌دهد بستگی به اوضاع و احوال هر قضیه و دلالت آن در میان سایر امارات و نشانه‌های موجود در پرونده دارد (خالقی، ۱۳۹۴ش، ج ۲، ص ۱۷۶). از نظر سلسله‌مراتب و برحسب درجه اعتبار، در صورت بروز تعارض میان ادله اثبات دعاوی کیفری، اقرار بر شهادت شرعی و قسامه برتری دارد و شهادت شرعی بر قسامه (ماده ۲۱۳ ق.م.ا. ۹۲)؛ اما در صورتی که علم قاضی برخلاف هر یک از دلایل فوق باشد، علم او بر آن‌ها برتری داشته و وی با ذکر مستندات علم خود حکم صادر نموده و دلایل دیگر اعتبار ندارند. اگر برای قاضی علم حاصل نگردد، دلایل مزبور معتبر بوده و بر اساس آن‌ها حکم صادر می‌گردد (مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.م.ا. ۹۲).

بحث و بررسی

بحثی که سال‌ها بین فقیهان، جریان داشته آن بوده است که آیا قاضی می‌تواند بر مبنای علم خود حکم صادر کند یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، مواردی که وی از چنین حقی برخوردار است و نیز شرایط اعمال آن کدام است؟

اکثر فقهای اهل سنت از بیم سوءاستفاده قضات یا امکان متهم شدن آنان توسط مردم، قائل به عدم حجیت علم قاضی به طور مطلق شده‌اند. برای مثال از شافعی، فقیه اهل سنت، جمله‌ای نقل شده است بدین مضمون که: «اگر قضات بد وجود نمی‌داشتند فتوا می‌دادم که قاضی می‌تواند به مقتضای علم خود عمل کند» (رک. فتحی بهنسی، بی‌تا، ص ۱۳۷). در میان فقهای شیعه نیز برخی با استناد به حدیث نبوی مشهور «انما اقصی بینکم بالبینات و الایمان»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۱۶۹). معتقدند که اثبات دعاوی با علم قاضی ممکن نیست. لیکن از نظر اکثریت فقهای شیعه قاضی می‌تواند در جمیع حقوق و حدود، اعم از حق‌الله و حق‌الناس، به مقتضای علم خود عمل کند (سید مرتضی، بی‌تا، ج ۶، صص ۱۲۹-۱۳۹). و حتی اگر بینه مخالف علمش بوده و یا سوگندها در نظرش دروغ باشند نباید آن‌ها را بپذیرد، زیرا در چنین حالتی به دلیل حکم دادن عالمانه «بغیر ما انزل الله» فرد فاسقی محسوب خواهد شد. از این رو هرگاه قاضی نسبت به دروغ‌گویی آگاهانه یا ناآگاهانه شهود مطمئن باشد باید مطابق علم خود عمل کرده و شهادت آنان را نپذیرد، چراکه علم قاضی کاشف حق است، در حالی که اقرار یا شهادت شهود هیچ‌گاه ایجاد علم برای قاضی نمی‌کند بلکه حجیت آن تنها از طریق جعل شارع است و جنبه طریقت دارد نه موضوعیت (میر محمدصادقی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۹۵). در مورد حجیت علم قاضی روایت حسین بن خالد از امام صادق(ع) قابل توجه است که می‌گویند: «هرگاه امام ببیند که فردی در حال زنا یا شرب خمر است باید بر وی حد جاری کند و نیازی به اقامه بینه نیست، چراکه وی امین خداوند در میان مردم است. ولی اگر امام شخصی را در حال سرقت ببیند تنها باید وی را نهی نماید.» ایشان در پاسخ به سؤال راوی راجع به فرق این دو مورد اظهار می‌دارند که هرگاه حق از آن خداوند باشد اقامه آن بر عهده امام، اما اگر به مردم تعلق داشته باشد مطالبه

۱. إنما أقصی بینکم بالبینات و الایمان و بعضکم ألحن بحجته من بعض فأیما رجل قطع له من مال أخیه شیئا یعلم انه لیس له فإنما قطع له قطعة من النار.

آن بر عهده خود آنان است^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۳۲، حدیث ۳). نکته‌ای که تذکر آن لازم است این‌که اجرای قسامه در وقتی است که حاکم راهی برای اثبات جنایت جز قسامه نداشته باشد، زیرا غرض اصلی از قسامه حفظ خون مسلمانان است و نفس قسامه خصوصیتی ندارد که به‌طور حتم لازم باشد از طرف دادگاه مورد عمل واقع شود. بنابراین اگر قاضی دادگاه بتواند جنایت را از راه دیگری غیر از قسامه ثابت نماید می‌تواند از آن راه استفاده کند (مرعشی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۷). بعضی از فقها بر این مسئله صراحت دارند که «بینه مقدم بر قسامه است» (حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۲۷)؛ و «قسامه درجایی به کار می‌رود که قاتل، مشخص نیست و بینه و اقرار نیز وجود ندارند» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۸۹، ص ۲۴۷) و «اگر دو شاهد باشند و یا قاتل اقرار کند، قسامه کاربردی ندارد» (همانجا). بنابراین اقرار مقدم بر ادله دیگر است و در صورت تطابق آن با واقعیت و عدم احراز کذب و شرایط دیگر آن، نیازی به دلایل دیگر نیست. دیگر این‌که با فرض عدم اقرار، «اصل اولیه در اثبات قتل، آوردن بینه از جانب مدعی است و اگر بینه نبود...، در صورت وجود لوث، مدعی اقامه قسامه می‌کند...» (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۲). کسانی که معتقدند قسامه در طول سایر ادله اثبات قتل قرار می‌گیرد و در صورت وجود دلایل دیگر نظیر علم قاضی نوبت به اجرای قسامه نمی‌رسد، به دلایلی که ذیلاً نقل می‌شود استناد کرده‌اند. ۱. پیغمبر اکرم(ص) فرمودند: «بینه بیاورید و اگر شاهد ندارید قسم بخورید»^۲

۱. خبر حسین بن خالد از امام صادق: الواجب علی الامام اذا نظر الي رجل یزني او یشرّب الخمر ان یقین علیه الحد و لایحتاج ببینه مع نظره، لانه امین الله فی خلقه و اذا نظر الي رجل یسرق، ان یزجره و یناه و یمضی و یدعه، قلت و کیف ذاك؟ قال: (ان الحي اذا كان الله فالوا جب علي الامام اقامته و اذا كان للناس فهو للناس).

۲. ابن روایت در منابع حدیث شیعہ در خبر برید بن معاویہ از امام صادق(ع) این گونه ذکر شده است: «قال سألته عن القسامه، فقال الحقوق كلها البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه الا فی الدم خاصه، فان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بینما هو بخبیر اذا فقدت الانصار رجلا منهم فوجدوه قتیلاً فقالت الانصار: انفلان الیهودی قتل صاحبنا، فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الطالبین، اقیموا رجلین عدلین من غیرکم اقیده برمته، فان لم تجدوا شاهدین فاقیموا قسامه خمسين رجلا اقیده برمته، فقالوا یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ما عندنا

(حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۱۱۴). این تعبیر دلالت دارد که قسامه در طول بینه قرار دارد و تا امکان اقامه بینه وجود دارد محل اجرای قسامه نیست، به خصوص جمله‌ای که با آن خواستار قسامه شده‌اند حرف «فاء» دارد که دلالت بر نوعی ترتیب می‌کند. در برخی روایات و نصوص، چنین بیان شده بعد از این که جریان قتل مرد انصاری در اطراف خیبر رخ داد و انصار به شکایت آمدند، حضرت فرمودند: شاهد بیاورید. گفتند: نداریم. بعد فرمودند: «فاقیموا قسامه» که با کلمه «فاء» قسامه مطرح شد؛ و در این جا «فاء» بر ترتیب دلالت می‌کند و در هیچ موردی قسامه با ادله دیگر جمع نمی‌شود.

۲. جمله شرطیه‌ای که فرمود: «ان لم تجدوا شاهدين فاقیموا قسامه (همانجا). هرگاه شاهد نداشتید قسامه اجرا کنید»؛ و مفهوم قضیه شرطیه این است که با بودن گواهان، حق اقامه قسامه وجود ندارد؛ و یکی از مفاهیمی که در علم اصول، حجّت است، مفهوم جمله شرطیه است (مظفر، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۲۵)، بنابراین با توجه به دلایل فوق نتیجه می‌گیریم که قسامه در طول بینه قرار دارد. با توجه به استدلال‌ها و دلایلی که بیان شد شکی نیست که بینه و اقرار و علم قاضی در امارت و حکایت از واقع و حقیقت، قوی‌تر از قسامه هستند و قبل از آن مورد احتجاج و استناد قرار می‌گیرند و تا زمانی که سایر ادله وجود دارد نوبت به قسامه نمی‌رسد؛ زیرا چنانچه قاضی به علم خود عمل نماید دیگر جایی برای اماره ظنیه لوث باقی نمی‌ماند تا به آن عمل نماید. ضمن این که پیامبر (ص) نیز فرمودند: اگر شاهدهی ندارید، سوگند یاد کنید و در سایر موارد نیز مرتبه سوگند بعد از سایر ادله است. در تمام روایاتی که جریان قتل مرد انصاری در اطراف خیبر را بیان کرده‌اند، در همه آن‌ها این‌گونه است که حضرت رسول اکرم (ص) اول از مدّعیان خون آن مرد انصاری مطالبه بینه

شاهدان من غیرنا و انا لکره ان نقسم علی ما لم نره فؤاده رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و قال انما حقن دماء المسلمین بالقسامه لکی اذا رای الفاجر الفاسق فرصه (من عدوه) حجزه مخافه القسامهان یقتل به فکف عن قتله و الا حلف المدعی علیه قسامه خمسين رجلا ما قتلنا و لاعلمنا قاتلا و الا اغرموا الدیه اذا وجدوا قتیلا بین اظهر هم اذا لم یقسم المدعون».

فرمودند. پس از این‌که گفتند: بینه‌ای نداریم، دستور اجرای قسامه را صادر فرمودند. این امر تقدّم بینه بر قسامه را ثابت می‌کند؛ بنابراین آنچه از نصوص، بین سایر ادله اثبات قتل و قسامه مورد استفاده قرار می‌گیرد، طولیت برداشت می‌شود (علوی و بهروان، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۸). به نظر می‌رسد، امروزه پذیرش علم قاضی به‌عنوان یکی از طرق اثبات دعوی لازم است، زیرا امروزه برحسب شرایط موجود نمی‌توان انتظار داشت که جرائم زیادی به‌وسیله اقرار یا بینه اثبات گردند؛ بنابراین، با پذیرش علم قاضی، به‌عنوان یکی از طرق اثبات جرم، در حقوق اسلامی، می‌توان شیوه‌های جدید کشف و اثبات جرم نظیر آزمایش‌های DNA و نظایر آن‌ها ابداع گشته‌اند، وارد حقوق جزای اسلامی نمود. البته قانون باید حدود و ثغور علم قاضی و راه‌های حصول به آن از طرق متعارف را تا حد امکان روشن نموده و با توجه به اصل ۱۶۶ قانون اساسی که مطابق آن احکام باید مستدل باشند، قاضی را مکلف به ذکر مستند علم خود نماید تا راه را بر هرگونه سوءاستفاده‌های شخصی بسته و ثبات و یکنواختی تصمیمات قضایی نیز تضمین گردد.

۴. ۲. ۲. لزوم رعایت قاعده فقهی درء در مواجهه با شبهات

قانون‌گذار در ماده ۳۴۰ علم اداکننده سوگند را، اعم از آن‌که شاکی، خویشان و بستگان وی باشند و یا متهم و خویشان و بستگان او، لازم دانسته است. ماده ۳۴۰ بیان می‌دارد: «لازم نیست اداکننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی بر آن چه به آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. هم‌چنین لازم نیست قاضی، منشأ علم اداکننده سوگند را بداند و ادعای علم از سوی اداکننده سوگند تا دلیل معتبری برخلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از اداکننده سوگند بلامانع است». در منطوق ماده مزبور، وقوع علم معلق به مشاهده نشده است و اصل بر اعتبار ادعای علم از سوی اداکننده سوگند است و سلب اعتبار از آن مستلزم ارائه دلیل معتبری برخلاف آن است؛ بنابراین قاضی مجاز به رد علم اداکننده سوگند، به دلیل آن‌که شاهد ارتکاب جنایت نبوده یا این‌که منشأ علم برای او

(قاضی) مشخص نگردیده و یا این که اداکننده دلیل معتبری برای علم خود ارائه نکرده است، نیست و این موارد مصون از تعرض هستند؛ اما قسمت آخر ماده که بیان می‌دارد: در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از اداکننده سوگند بلامانع است تکلیف قاضی به بررسی موضوع احتمال ادا سوگند بدون علم و بر اساس ظن و گمان و تبانی (ماده ۳۴۱ ق.م.ا)، بطلان قسامه، پیش و پس از صدور حکم در صورت یافت شدن دلیل معتبر برخلاف قسامه مانند عدول یا دروغ بودن یا از روی علم نبودن سوگند برای دادگاه و از همه مهم‌تر، فقدان اقرار، شهادت و علم قاضی برای اثبات جنایت، (ماده ۳۱۳ ق.م.ا) و ضرورت موجه بودن شخصیت اداکننده سوگند در راستای احتمال اطلاع بر وقوع، همه و همه به معنای اجتناب‌ناپذیر بودن تحقق اقناع وجدانی قاضی بر اثبات ادعای علم سوگند خورندگان است. در غیر این صورت اگر به ادعای علم اداکننده موضوعیت داده شود و برداشتی سطحی و بدون توجه به همه مواد و فلسفه قسامه داشته باشیم در واقع قاضی را مستمعی بی‌اختیار محسوب که نتیجه قهری آن هدر رفتن خون بی‌گناهان خواهد بود. بدیهی است اقناع وجدانی قاضی باید مستند و مستدل باشد. حالفی که نه عمد را می‌فهمد و نه از شرکت یا معاونت اطلاعی دارد، چگونه باید علم او مورد خدشه قرار نگیرد و قسم حداقل جاهلانه و همراه با تعصبات قومی و حب و بغض برای قصاص متهم، مستند قرار گیرد؟ اما به نظر می‌رسد منطوق قسمت اول ماده و قسمت آخر آن از آنجایی که تحقیق و تفحص باید عادتاً منجر به اقناع وجدانی قاضی گردد هم‌خوانی ندارد. علم اداکننده سوگند بدون مشاهده چطور ممکن است منجر به اقناع وجدانی قاضی شود؟ هنگامی که در زنای غیر محصنه شرط شهادت شهود دیدن واقعه است چطور ممکن است در قسامه که پای خون و نفس در میان است از علم بدون مشاهده سخن گفت به نظر می‌رسد در این مورد به‌طریق‌اولی مشاهده برای حصول علم لازم است. اطلاق «خویشان و بستگان» در ماده ۳۳۶ ق.م.ا و حذف قید «نسبی» مذکور در ماده ۲۴۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ (اصلاحی ۱۳۸۰) نیز زمینه را برای ادا سوگند از سوی هر فرد و صرف‌نظر از درجه و طبقه

خویشاوندی و با هر ویژگی شخصیتی، در جامعه ما که تعصبات قومی، مذهبی، نژادی، زبانی و غیر آن‌ها بیداد می‌کند فراهم می‌نماید و اگر بخواهیم فقط به منطوق صدر ماده ۳۴۰ ق.م.ا اکتفا نماییم و صرف ادعای علم اداکننده را بپذیریم، بی‌گمان با شبهات فراوانی روبه‌رو می‌شویم که مجرای قاعده درء را فراهم می‌آورند (میر محمدصادقی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۰۲). مفاد اجمالی قاعده درء آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد؛ به‌موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست. در این مورد که علم سوگند خورندگان مورد تردید است؛ درواقع، عنصر مادی جرم مورد تردید قرار گرفته است بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به صدق شبهه در این موارد و عمومیت قاعده‌ی درء و دلایل آن، متهم از کیفر تبرئه می‌شود. مضافاً بر این‌که مجازات به‌منزله معلول جرم است و وقتی در علت (جرم) و انتساب آن به کسی به جهت عدم تحقق علم در سوگند خورندگان تردید وجود داشته باشد، منطقی نیست که معلول (مجازات) منجز و قطعی تلقی گردد. در واقع در این‌جا شبهه موضوعیه برای حاکم مطرح می‌شود که آیا مجرم همین متهم است یا کسی دیگر که در این موارد با حصول شبهه باید حکم به تبرئه متهم صادر شود.

۴. ۲. ۳. استفاده از اصل آزادی تحصیل دلیل در راستای صیانت از حقوق بزه دیده
برخی معتقدند از آن‌جایی که مرتکب با ارتکاب جرم، خود را در معرض هرگونه تعرض و تجاوزی قرار داده و با اعطاء کلیه حقوق قانونی خود به قربانی و جامعه، دولت را به نمایندگی از قربانی بر خود مسئولی ساخته است؛ بنابراین دولت جهت اعاده وضع و حقوق بزه دیده، در مرحله تحقیق و تعقیب بر طبق اصل آزادی تحصیل دلیل مجاز به هر اقدامی علیه او خواهد بود. مضافاً این‌که بند (چ) ماده ۹۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور به پزشکی قانونی اجازه تشکیل بانک ژنتیک متهمان، محکومان و متوفیان را داده است؛ لذا با عنایت به این‌که اذن در شبی، اذن در لوازم آن نیز خواهد بود و با توجه به این

مهم که دستورالعمل رئیس محترم قوه قضاییه این آزمایش‌ها را منع نکرده است؛ بنابراین می‌توان متهمان و محکومان را ملزم به انجام این آزمایش‌ها نمود.

بحث و بررسی

به نظر می‌رسد مرتکب با انجام عمل مجرمانه خویش از کلیه حقوق قانونی خویش محروم نمی‌گردد و حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی وی، احترام به تمامیت جسمانی - روانی و حریم خصوصی افراد و رعایت حقوق دفاعی متهم ضروری است. هدف اصلی از اعمال اصل آزادی تحصیل دلیل، کشف حقیقت مطلق و صدور حکم بر مبنای آن و حفظ مصالح عمومی از طریق دستگیری و مجازات مجرمین است در عین این که حقوق متهم نیز رعایت می‌گردد و این دو مسئله منافاتی با یکدیگر ندارند؛ بنابراین دستگاه عدالت کیفری نمی‌تواند فقط به محصول کسب دلیل در راستای صیانت از حقوق بزه دیده توجه کرده و از شیوه‌های آن غافل گردد. اساساً در دادرسی کیفری باید میان مصالح عمومی و حقوق و آزادی‌های فردی^۱ توازن برقرار گردد و یکی از طرق ایجاد توازن این است که شیوه‌های تحصیل دلیل موردتوجه قرار گرفته و اگر در تحصیل دلیل، مصلحت اشخاص و حقوق و آزادی‌های فردی و یا کرامت انسانی آن‌ها نادیده گرفته شده باشد، چنین دلیلی موردپذیرش محاکم قرار نگیرد، چراکه با پذیرش دلیل حاصله از طرق غیرقانونی و نامشروع به‌طور ضمنی وضعیت مزبور تأیید گشته و ترویج پیدا خواهد کرد. بر این اساس رفتارهای ناقض حقوق فردی و کرامت انسانی در تحصیل دلیل، نامشروع و غیرقانونی تلقی می‌گردند.

۱. منظور از حقوق و آزادی‌های فردی، مجموعه توانایی‌ها و اختیارات قانونی است که به‌موجب قوانین به افراد جامعه اعطاء شده است از جمله حق حیات، حق آزادی و... هم‌چنین کرامت انسانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم و ارزش‌های موردحمایت در نظام حقوق بشر، به مجموعه‌ای از اوصاف و عناصر اطلاق می‌شود که موجب تمایز ایشان از سایر موجودات می‌شود (جعفری، ۱۳۸۵، ش، ص ۴۴).

۴. ۲. ۴. مخدوش بودن سند روایات اجرای قسامه و تعبدی نبودن اجرای آن

ممکن است ادعا شود که مهم‌ترین دلیلی که بین عامه و خاصه برای اجرای قسامه اقامه می‌شود از نظر دلالت مخدوش است. روایتی است که درباره قتل سهل بن عبدالله وارد شده است که در ذیل آن آمده است که پیامبر به انصار فرمود که باید پنجاه نفرتان سوگند بخورند. آنان چون آگاهی از قاتل نداشتند، از ادای سوگند، امتناع ورزیدند. سپس فرمود که یهود سوگند یاد کنند. گفتند: «سوگند کسانی که کافرند چگونه ممکن است پذیرفته شود؟ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، صص ۱۱۴-۱۱۵)». بدین ترتیب، این گفت‌وگوشود به‌هیچ‌وجه دلالتی بر عمل رسول‌الله به قسامه ندارد؛ بلکه این روایت برخلاف مطلوب دلالت بیشتری دارد؛ زیرا اگر پیامبر عمل به آن را لازم می‌دانستند، مانند زمان جاهلیت به آن عمل می‌کردند؛ یعنی وقتی که انصار مدعی قتل، به دست یهود بودند و از ادای سوگند امتناع ورزیدند، پیامبر لازم بود از یهودیان مطالبه سوگند کند که اتهام خود را منتفی سازند و اگر آنان نیز از ادای سوگند امتناع ورزیدند، طبق موازین شرعی عمل نماید؛ درحالی‌که پیامبر (ص) چنین کاری انجام ندادند؛ بلکه دیه مقتول را از مال صدقه پرداخت نمودند.

بحث و بررسی

به نظر می‌رسد اولاً استدلال فوق وقتی صحیح است که ادله دیگری بر مشروعیت آن وجود نداشته باشد. ثانیاً از نظر عرف، روایت سهل دلالت دارد که رسول خدا قسامه را پذیرفته بود؛ زیرا اگر آن را شرعی نمی‌دانست، امر آن حضرت به قسامه امری غیرشرعی بلکه لغو بود و چنین نسبتی به آن حضرت صحیح نیست. ثالثاً این‌که گفته شد «روایت مذکور برخلاف مطلوب اول است»، صحیح نیست؛ زیرا، لزوم عمل به قسامه در صورتی است که اولاً اولیای دم خواهان عمل به قسامه بوده باشند و ثانیاً عمل به قسامه در خصوص مورد روایت صحیح نبوده؛ زیرا اولیای دم و بستگان مقتول وقتی می‌توانند به قسامه عمل کنند که قاتل را شناسایی کرده باشند و این امر در مورد روایت وجود نداشته است. بنابراین، نمی‌توان

گفت که چون پیامبر(ص) به قسامه عمل نکرده، عمل به آن مشروع نیست. آری از روایت سهل نکته‌ای که به دست می‌آید و مطابق با واقعیت هم هست، این است که پیدا کردن پنجاه نفر که از روی علم ادای سوگند کنند، کاری مشکل و دشوار است که قاضی را در اجرای قسامه دچار مشکل می‌سازد؛ اما نمی‌تواند مشروعیت آن را منتفی سازد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۱۱). علاوه بر این می‌توان گفت در ذیل برخی از روایات قسامه نیز چنین آمده است کسی که سوگند بر عهده اوست در صورتی که از سوگند خوردن امتناع ورزد فقط آن چه بر آن سوگند خورده و به صدق او اطمینان وجود دارد به او داده می‌شود. در این زمینه حاکم می‌تواند به کمک سؤال و تحقیق و تفحص به حقیقت مطلب پی ببرد. عبارت مذکور قرینه‌ای است بر این معنا که قسامه اماره‌ای تبعدی نیست (همان به نقل از ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸۰). بنابراین والی اسلامی چنان‌که در شرایطی در کارایی و طریقت قسامه شک کند، حق دارد با قانون‌گذاری مشخص، به آن اکتفا نکند. محدث نوری در ذیل روایت و در توضیح عبارت «و الوالی یستعین فی ذلک بالسؤال و التّظر» می‌فرماید: این عبارت دلالت می‌کند بر این که قاضی در [استفاده از] آن چه آن را در به دست آوردن حقیقت مؤثر بداند، اختیار دارد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۶۵، ص ۱۷۸). در نتیجه قسامه اماره‌ای تبعدی نیست.

۵. نتیجه

مستفاد از روایات آن است که قسامه در پیشینه تاریخ دادرسی اسلام امری مشروع و معتبر بود؛ ولی ارزش و اعتبار آن منوط به وجود شرایطی بود که در صورت جمع نشدن تمامی شرایط مزبور، قاضی مجاز به استفاده از آن نبود. از جمله‌ی آن شرایط، لوث است که عبارت است از امارات قضایی محکم بر ورود اتهام قتل به شخص متهم. شرط دیگر این است که برای قاضی محرز شود که سوگند خورندگان علم و یقین دارند و حتی گمان آنان در این جهت کفایت نمی‌کند. با توجه به مراتب فوق، امروزه قسامه نمی‌تواند در حل مشکلات،

کمک شایانی به قاضی نماید. با توجه به اوضاع و احوال موجود که مردم غالباً در اثر حب و بغض و بعضاً شرایط نامناسب اقتصادی، بدون در نظر گرفتن واقعیات، سوگند می‌خورند، قضات محترم دادگاه‌های کیفری هنگامی که دلایل قوی بر وقوع قتل از طرف متهم؛ نظیر نداشتن علم سوگند خورندگان که بر طبق قانون فعلی علم بدون مشاهده نیز پذیرفته شده است، ندارند، نباید فوراً به سراغ قسامه بروند و بدون این‌که احراز نمایند اولیای دم از روی علم و یقین ادای سوگند می‌نمایند، متهم را با چنین قسامه‌ای محکوم به قصاص یا پرداخت دیه نمایند و احتیاط در دماء را که مورد عنایت شارع مقدس بوده نادیده بگیرند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۲۸). به نظر می‌رسد، با توجه به شرایطی که بیان گردید، اولاً: امروزه استفاده از قسامه برای اثبات قتل، تقریباً امری غیرممکن است. ثانیاً: اثبات قصاص با این روش امری بعید است؛ به‌خصوص آن‌که نظر به وجود اختلافات فقهی، بی‌گمان از موارد شبهه است و شمول قاعده‌ی درأ، نسبت به موارد قصاص خالی از توجیه نیست و به هر حال مقتضای اصل احتیاط در دماء، عدم قصاص است. در نتیجه می‌توان از ادله علمی که به‌عنوان اماره داخل در علم قاضی هستند و نتیجه حاصل از آن آزمایش‌ها موثق است استفاده نمود به‌نحوی که از نظر علمی و قضایی حتی اگر سایر مدارک و دلایل سنتی مانند اقرار و بینه با ادله علمی مغایرت داشته باشد، با استناد به نتایج این آزمایش‌ها می‌توان صحت تمامی آن‌ها را رد یا مورد تردید جدی قرار داد و در نتیجه حکمی به دور از هرگونه شک و شبهه صادر نمود و رعایت احتیاط در دماء و نفوس را نمود. در ایران گرچه ارجاع به تشخیص هویت ژنتیک به‌طوری خاص قانونی نگردیده است، اما قانون‌گذار می‌تواند با تأسیس آن گامی مهم در راستای تحقق هر چه بیشتر عدالت بردارد. این روش به دادرسان کمک خواهد نمود که با ادله تکمیلی و با درصد خطاپذیری بسیار ناچیز به صدور حکم مبادرت ورزند. لذا پیشنهاد می‌گردد که اولاً در اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی بر انجام آزمایش‌های ژنتیکی به‌عنوان یکی از مبانی علم قاضی تصریح گردد و ثانیاً مقرراتی در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی گردد تا چنان‌چه متهم رضایت

به انجام آزمایش‌های ژنتیکی نداشته باشد، در صورت ضرورت با دستور مقام قضایی انجام آن امکان‌پذیر گردد.

منابع

- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۲ و ۳، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۶ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- بیگی، جمال، نصیری، سجاد، شیریان نسل، مریم، «نقش ادله بیولوژیکی در کشف جرائم و چالش‌های فقهی و حقوقی فراروی آن در ایران»، کارآگاه، شماره ۳۸، ۱۳۹۶ ش.
- تدین، عباس، «جایگاه کارشناسی و ادله‌ی بیوژنتیکی در دادرسی‌های کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۳، شماره ۶۸، ۱۳۸۸ ش.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، ج ۱۸ و ۱۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، ج ۸۹، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۹ ق.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، شرایع الاسلام، جلد ۴، چاپ سوم، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۳ ق.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، چاپ سی‌ام، تهران، شهر دانش، ۱۳۹۴ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج الصالحین، ج ۲، بیروت، دارالزهراء للطباعة والنشر، بی‌تا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایرةالمعارف علوم اسلامی (قضایی)، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۳ ش.
- رازی زاده، محمدعلی، قسامه در نظام قضایی اسلام، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ ش.
- علوی، ثمانه، بهروان، حسین، «ترتیب قسامه با سایر ادله اثبات قتل»، مجله فقه و تاریخ تمدن دانشگاه آزاد مشهد، سال هشتم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۰.
- غریب زاده، شهریار، نیکنام، وحید، زیست‌شناسی ۲، تهران، شرکت چاپ و نشر کتب درسی ایران، ۱۳۸۱ ش.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، چاپ دوم، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ ش.

طهماسبی، جواد، آئین دادرسی کیفری، ج ۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶ ش.
فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، بیروت، المؤسسة العربیة لطباعة و النشر، ۱۳۷۱ ش.

فیومی مقرّی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۱ ق.
مرعشی، سید محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹ ش.
مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ترجمه عباس زراعت، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.

مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۲، چاپ سوم، قم، مؤسسه امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۴۱۰ ق.
مؤذن زادگان، حسنعلی، عظیمی فر، بابک، اخلاق زیستی از نظر حقوقی، فلسفی و علمی، «بیواتیک»، مجموعه مقالات، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴ ش.

میر محمدصادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، چاپ بیست و دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵ ش.
نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۲، چاپ دوم، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۲ ش.
نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۶۵، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث البیروت، ۱۴۰۸ ق.

یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۴، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

<https://www.mizanonline.com/fa/news/387545>

<https://ius.center/fa/articles>.